بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هشتاد و سوم\_10 خرداد 1400

[ادامۀ تبیین تعلیقۀ اول]

بعد از بیان فرمایش شیخ اعظم رضوان الله تعالی علیه در مورد مقام اول، که دربارۀ متمکن از علم بود، به این که آیا ظن در اصول اعتقادیه برای او مکفی است یا نه؟ و مسائلی در ادامۀ همین مبحث، آنچه به نظر می رسد که می توان در اینجا گفت، و به عنوان تعلیقه­ ایی بر فرمایش شیخ اعظم باشد، این است:

بهترین واژه در بین واژه هایی مثل جزم یا اعتقاد و امثال آن، واژۀ قرآنی و روایی ایمان است که رساترین واژه و قابل تفسیر نادرست هم نیست، چون در واژه­هایی مثل جزم و یا اعتقاد ممکن است کسی بگوید منظور این است که به آنچه رسیده ایید جازم و معتقد باش و در مورد آن چون و چرا نکن، فکر و تأمل نکن، گریۀ اعتقادی را باز نکن، جزمت را با تفکر و تردد و سؤال و پرسش از بین مبر، جازمانه آن گره عقیدتی را همراه خودت داشته باش، چون این مطلب با روح قرآن و سنت که دعوت به تفکر، تدبر، تعقل می کند منافات دارد، بنابراین واژۀ ایمان را به کار ببریم که به معنای حصول یک حالت درونی است که انسان نسبت به یک مطلبی پیدا می کند و حالت اضطراب و تشویش و نگرانی و تردیدی که او را سست کند در ادامۀ زندگی مؤمنانه از دست می دهد، آرامش و آسایشی، اطمینانی، امن و امنیتی پیدا می کند، پس تعلیقۀ اول ما این که ما بهتر آن می دانیم بگوییم ایمان به اصول اصلیۀ اعتقادیه لازم است.

این صرف عوض کردن یک واژه هم نیست، بلکه چنان که مشاهده خواهید فرمود و در صورت تأمل و دقت بیشتر روشن­تر هم خواهد شد، در نتیجه­گیری ها هم مؤثر خواهد بود.

بنابراین تعلیقۀ اول ما جایگزینی واژۀ ایمان به جای واژۀ اعتقاد و عقیده و مثل کلمۀ جزم است، این نکتۀ اول.

[تعلیقۀ دوم]

تعلیقۀ دوم ما این است که مستفاد از قرآن کریم و مجموعۀ کثیری از روایات متواترۀ عامه و خاصه به این است که ایمان، آن حالت درونی است که اگر چه وابستگی دارد به علم و معرفت، اما همۀ حقیقت آن را، همۀ اموری که در تحقق ایمان مدخلیت دارد، همۀ اموری که در نگاه­داری ایمان مدخلیت دارد، همۀ اموری که در ازدیاد ایمان مدخلیت دارد، باید در نظر گرفته شود، خیال نکنیم فقط ایمان وابسته است به علم و دانش و معرفت و بس. ایمان همچنان که وابستگی به علم و معرفت و تفقه و امسال ذلک دارد، وابستگی به تزکیۀ نفس، اخلاقی رفتار کردن انسان، وابستگی به عبادت و بندگی انسان در درگاه پرورگار، وابستگی به عمل صالح دارد، صرف نظر از مباحث کلامی که از دیرباز مطرح بوده است و در روایات هم اشاراتی به آن هست، که ببینم آیا عمل جزء ایمان است یا نه؟ صرف نظر از آن مباحث عرض می کنم، هیچ گونه تردیدی در ارتباط وثیق و محکم و ایمان با عبادت و عمل صالح و تزکیۀ نفس نیست، صرف تعلم و تفقه نمی تواند آن حالت ایمان را حاصل کند، این مطلبی است که در فرمایش شیخ رضوان الله تعالی علیه مشاهده نمی شد، بلکه ایشان در صفحۀ 570 ایمان و علم تفقه و معرفت و تصدیق و اقرار و شهادت و تدین را به یک دیگر عطف کرده است. اما سخنی از عمل صالح، عبادت، که در کنار این امور در ایمان و ازدیاد ایمان مؤثر است، سخنی به میان نیاورده است.

جلسۀ گذشته اشاره کردم تاریخ اسلام نشان می دهد مؤمنان واقعی مورد تمجید اسلام را که شاید بهرۀ چندانی از ریزکارها و اصطلاحات و دانش کلام نداشتند اما آنچه قرآن می خواهد و آن حالت ایمان است در آنها مشاهده می شود. پس بیاییم در کنار واژه هایی مثل علم و تفقه و معرفت که به ایمان عطف می کنیم، واژۀ اخلاق و ادب و عبادت و عمل صالح را هم در نظر بگیریم.

این تعلیقۀ دوم

[تعلیقۀ سوم]

تعلیقۀ سوم که اساسش در فرمایش شیخ اعظم هم بود، تاکید بیشتری بر آن می کنیم این که آنچه ایمان را خراب می کند، و ویران می کند، جحد است، جحد برخواستۀ از جهل، جحد برخواستۀ از جمود. اینکه در روایات به تعبیر شیخ اعظم کفر شاک مقید شده است به جحود، یکی از ریشۀ های جحود، جمود است، تعصب است، بی تفکری است، **انا وجدنا آبائنا علی ذلک** است، به جای این که از شک و تردید، پلی برای ترقی ایمان درست کنند، این شک و تردد طبیعی را، مبدل به جحود می کنند، و پا روی حقیقت می گذارند، تا آن جا که امری را به حقیقتش رسیده اند، و انکارش می کنند، **وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُم** ،

پس نمی توان در این تجزیه و تحلیل، در این حکم به کفر، در صورت عدم ایمان، عنصر جحد را نادیده گرفت و این با استفاده از مجموع قرآن و حدیث اختصاص به ایمان به معنی الاخص أی التشیع ندارد، بلکه در ایمان به معنا الاعم که در اصل اسلام مطرح است نیز، مشاهده می شود.

تعلیقۀ چهارم

ما بارها در مسائل دیگر که به مناسبت سخن از علم قرآنی به میان آمده است در آیاتی مثل **و لا تقف ما لیس لک به علم**، و امثال آن، تأکید کرده­ایم که این واژۀ علم به معنای آن علم فلسفی و دقیق و صد در صد که کمتر یافت می شود، نیست، بلکه مراد همان علم عادی و عرفی، و همان اطمینان خاطر است، که با واژۀ ایمان هم در بحث ما، ارتباط وثیقی دارد، اگر از ما در اصول اصلیۀ اعتقادیه علم خواسته اند، یعنی اطمینان خواسته اند نه این که هیچ حالت شک و تردیدی در انسان اساسا به ذهنش خطور نکند، خطور خواطر طبیعی و قهری است، عروض شبهه و شک امری معمولی است و اتفاقا در بعضی از این موارد، مفید است، بله باید بین خواطر شیطانی با آن شبههو سؤالات سازنده تفاوت قائل شد که این خود بحث مستقلی می طلبد.

پس اگر ما در این جا سخن از علم در اعتقادات به میان می آوریم، مراد چنین علمی است که اگر هم برای کسی تردیدی حاصل شد، ولی دنبال پاسخ به پرسش خود بود، با انصاف و بدون لجاجت و جهل، حقائق را پیگیری می کرد این با تحقق علم منافاتی ندارد، چنان که حضرت ابراهیم، علی نبینا و آله و علیه السلام، در آن درخواست از خدا برای دیدن جلوه ایی از احیاء به پروردگار متعال عرض کرد، **لیطمئن قلبی**، این مقصود از آن علم قرآنی است که گفتیم فقط هم به درس و بحث، به تحقیق و تحقق، به کلام و حکمت، در معقول و اعتقادات، حاصل نمی شود، بلکه غیر از این تحقیقا ت و تتبعات راز و رمزهای دیگر هم دارد.

تعلیقۀ پنجم

اگر کسی به این علمی که الآن تفسیر کردیم، نرسید، با هر چه تعبیر می کنید، ظان بود به این علم نرسیده بود ولی اظهار شهادتین داشت، صادقانه هم اظهار شهادتین می کرد، تا وقتی ما علم به خلاف این ظاهر شهادتین در وجود او نداریم، تا وقتی علم به جحدش نداریم، در مورد اموری از امور اعتقادات اگر به آن حجالت علم مطلوب نرسیده باشد، اصل اسلام او قابل انکار نیست، اگر چه به قول قرآن کریم **و لما یدخل الایمان فی قلوبکم**؛ اما مسلم است و طاهر است و تمام احکام ظاهری اسلام بر او مترتب است، و حتی می توان با توجه به مطالبی که در گذشته در مورد ایمان و اسلام گفتیم، یک درجات پایین ایمان هم برای او قائل بود، اما آنچه در قرآن به عنوان ایمان از آن تمجید و تعریف می شود، نتوانسته است در وجود این غیر عالم محقق شود، ولی غیر عالم را عرض کردم، یعنی غیر مؤمن. نه خصوص علم وابسته به درس و مدرسه، بحث و کتاب و تعلیم و تعلم.

تعلیقۀ ششم

آنچه که گفتیم چنان که تصریح هم شد، هرگز و هرگز نافی لزوم صد در صد تحقیقات کلامیه ، چه آن قسم که مستند به اصول عقلیه است، چه آن قسم که مستند به منابع نقلیه است، نیست، هرگز کسی نمی تواند منکر ارزش والای تحقیقات کلامی باشد، سخن دراین بود که این برای همه در همۀ موارد و همۀ شرائط شرط کافی ینست، بلکه در کنار آن به آنچه که گفتیم نیز محتاجیم، لذا ورود در مباحث کلامی قطعا لازم و حتمی است. بخشی ازاین اطلاعات کلامی و لو بدون آن اصطلاحات خاص مثل مثلا اصطلاح صفات ثبوتیه و سلبیه و امسال آن، اساس آن به زبان عرفی و عادی، برای همۀ مردم لازم است که بگوید خدایی که من می شناسم، خدایی که من می پرستم، خدایی است که در سورۀ مبارکۀ توحید او را توصیف کرده است، خدایی است که در آیات سورۀ مبارکۀ حشر، آیات پایانی بیان شده است و نیز آیات و روایات دیگر. این آیات و روایات نقش مهم را دارد که انسان های مؤمن را متوجه کند، که به آن عترت و عقل درونی خود مراجعه کنند، که چه خدایی را پذیرفته اند و می پرستند.

در مورد نبوت و امامت هم همین که بدانم، پیامبری آمده که صادق مصدق است و در سخن او هیچ گونه اعواج و انحرافی ینست، **ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی**، کافی است. باز لزومی به آن اصطلاحات کلامیه نیست، نه تنها برای غیر متمکن من العلم که بعدا می گوییم بلکه برای متمکن از علم، مردم سلائق و درک و فهم­شان یکسان نیست، این که یک علم برای بعضی جذابیت دارد، برای برخی جذابیت ندارد، امر مسلمی است، این که بشر اجتماعی است و به همۀ علوم و فنون و صنایع نیازمند است و همه نمی توانند در این وادی دقیق وارد شوند، قطعی است، پس استعدادها و تمام اموری که می تواند در این جا ملاحظه شود، باید مد نظر باشد.

بله عده ایی باید به حد وجوب کفایی چنان که قبلا هم گفته بودیم وارد مسائل کلامیۀ دقیق و عمیق با اطلاع از آخرین شبهه­های کلامی باشند. اگر چه خود علم کلام هم باز باید به شبهه­هایی تخصیصی­تر تقسیم بشود.

تعلیقۀ هفتم

واژۀ تقلید در اینجا ممکن است کمی راهزن باشد، و نتواند حقیقت بحث را روشن کند و مقصد و مقصود ما را برساند، ضمن این که تقلید به معنای اصطلاحی غیر از یک روایتی که سندا مورد بحث است، **فللعوام أن یقلدوه**، ریشۀ قرآنی و روایی مثبتی ندارد، خیلی هم دعوای لفظی ندارد ما به جای کلمۀ تقلید رجوع به متخصص را بکار می بریم. رجوع به متخصص موسع در تخصص یکی از راه­هایی است که برای انسان، علم و ایمان می آورد، چنان که عرض کردیم ما که نمی توانیم همۀ مردم را در این شرائط خاص به همۀ مسائل کلامی بگوییم باید عن نظر و استدلال مسلط باشید، حتی فقط در توحید به تنهایی این میسر نیست تا بگوییم به همۀ مسائل باید این چنین باشد، خب طبیعی است که رجوع به متخصص بکند، اگر متخصص برای آنها درست باز بکند مسأله حل است.

منتهی رجوع به متخصص در فقه اصطلاحی، در احکام با رجوع به متخصص در مسائل کلامی متفاوت است. در مسائل فقهی رجوع به متخصص مثل رجوع به طبیب است، که انسان دستور العملی را بگیرید، دلیل و سرش را بداند یا نداند، اما در مسائل کلامی آن متخصص باید مطلب را کمی باز بکند و توضیح دهد، نه توضیح کاملا فنی و همراه با رموز و اصطلاحات کلامی، نه یک توضیح مستند قابل قبول عقل و دین و لو با بیان ساده بیان کند.

حال اگر کسی به آن قانع نیست، سؤال و پرسش های دیگر دارد، برود تحقیق کند و درس بخواند ولی همان مقدار برای انچه ما نامش را ایمان گذاشتیم کافی است، لذا است که برخی از فقهاء بزرگ ما پیش از ورود در مسائل فقهی، یک گزارشی و اجمالی و ساده ایی از مسائل کلامی هم در کتب فقهی دارند، کار خوبی هم هست، ولی سعی بشود در این قسمت ورود در آن مسائل فنی و اصطلاحات و این ها و پیچیدگی های خاص نباشد و اتفاقا در این قسمت استفادۀ از قرآن و روایت بهترین منبع است، نه به عنوان تعبد که بگویید اینجا جای تعبد نیست، نه این را که همه می دانند این جا جای تعبد نیست، نه مراد این است که آن لسانی که قرآن و روایات با عامه مردم این مسائل اعتقادی را تبیین می کند از همان لسان استفاده کنیم. این لسان مؤمن آفرین است و برای هر کسی کافی است، اگر بیشتر می خواهد خب برود تحقیق کند.

این تعلیقات 7 گانه ما در مورد مقام اول اما مقام دوم ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.